

فال حافظ مهمانی را جذابتر کرد

بچه‌ها خوش حال با کتاب حافظ برگشتند. بابابزرگ کتاب را گرفت و بعد از فرستادن صلوات به روح حافظ شیرازی یک فال گروهی برای همه گرفت و دیوان حافظ را باز کرد. بعد هم شروع به خواندن کرد:

«بر سر آنم که گرز دست برآید/ دست به کاری زخم که غصه سر آید
خلوت دل نیست جای صحبت اُضداد/ دیو چو بیرون رود فرشته در آید»
شعر که تمام شد، بهار گفت: «چه جالب تویش یلدا هم داشت! معنی اش چی بود؟» بابابزرگ گفت: «معنی اش این بود که در راه هدفی که داری تلاش کن و امیدوار باش که بالاخره به آرزویت می‌رسی.»
شعر خواندن که تمام شد، دیگر وقت رفتن به خانه بود. بچه‌ها با خوش حالی از مامان بزرگ و بابابزرگ تشکر کردند. بهمن گفت: «عجب یلدای خوبی بود!» مهرداد و مهرزاد و مهری گفتند: «خیلی خوش گذشت.» یلدا گفت: «کاش یلدای بعد زودتر برسد.» آذرو بهار و پاییز با خوش حالی سر تکان دادند و گفتند: «بله، ای کاش زودتر برسد.»
یلداتوی خیالش داشت فکر می‌کرد اگر می‌توانست یک بازی ماز هم بازی کند خیلی بهتر بود.

